روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۷:۴۶ اذان صبح فردا ۵:۴۱ طلوع آفتاب ۷:۰۷

شنبه ۸ بهمن ۱۳۹۰ • ۴ ربیع الاول ۱۴۳۳ • ۲۸ ژانویه ۲۰۱۲ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۴۵۰ • شماره ۵۲۶ دوره جدید • ۱۲صفحه +۳۲صفحه ضمیمه

جانی دپ بهترین بازیگر ۱۰ سال اخیر سینمای جهان شد

نشریه سینمایی IMDB در گزارشی فهرست بهترین بازیگران و بهترین فیلم‌های دهه اخیر سینمای جهان را معرفی کرد. «جانی دپ»، بازیگر فیلم‌های پرفروش «دزدان دریایی کاراییب» در رتبه اول بهترین بازیگران سینمای جهان قرار گرفته است. «براد پیت» و «آنجلینا جولی»، زوج سینمایی معروف هالیوود در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارند. «تام کروز»، «ناتالی پورتمن»، «کریستین بیل»، «اسکارلت یوهانسون»، «جنیفر آنیستون»، «کرا نایتلی» و «اما واتسون» در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند.

نقد فرهنگ

شیرین: فیلمی نخبه‌گرا درباره سینمای عامه‌پسند

روبرت صافاریان

■ «شیرین» کیارستمی یک فیلم تجربی درجه یک است و شیرینی که زنانِ فیلم کیارستمی در این فیلم تماشا می‌کنند، یک فیلم عامه‌پسند تمام‌عیار: فیلمی نخبه درباره فیلمی عامیانه، فیلمی ظریف با لایه‌های پنهان و پیام‌های قابل تاویل درباره فیلمی گل‌درشت که پیام‌های احساساتش را آشکار اعلام می‌کند. شیرینی که تنها صدایش را می‌شنویم ۱۸۰ درجه با سینمای مطلوب کیارستمی فرق دارد. فیلم‌های کیارستمی از موسیقی متن، بازی‌های اغراق‌آمیز تئاتری، دیالوگ‌های مطنطن، موقعیت‌های مرگ و زندگی و برانگیختن مستقیم احساسات تماشاگر، از همه آنچه می‌توان نام manipualation (دخالت آشکار هنرمند و قصه‌گو برای تحریک احساسات و اندیشه‌های بیننده) نهاد دوری می‌کنند و میل به لحظات عادی زندگی روزمره دارند. سینمای کیارستمی، سینمایی است متمایل به درام‌زدایی، در حالی که شیرینی که در فیلم کیارستمی صدایش را می‌شنویم، از آن درام‌های اغراق‌آمیزی است که آشکارا از همه عوامل بالا برای متاثر کردن بیننده‌اش استفاده می‌کند. موضع کیارستمی نسبت به درام تاریخی روی پرده دروغینِ فیلم شیرین که گروهی از زنان نسل‌های مختلف به تماشایش نشسته‌اند، چیست؟ آیا شیرین نقد سینمای عامه‌پسند از این‌گونه است؟ از جهتی چنین است. در فیلم شیرین، آنچه به عنوان بازی و واکنش بازیگران نسبت به فیلمی که آن را نمی‌بینی بر پرده نمایش داده می‌شود، در واقع واکنش به صحنه‌هایی نیست که صدایشان را می‌شنویم. در حقیقت اصلا فیلمی وجود ندارد و واکنش‌های بازیگران به صحنه‌ها توهم‌هایی هستند که فیلمساز و تدوینگر و صداگذار با کنار هم گذاشتن مواد خامی از منابع مختلف (صدای اجرای شنیداری نمایش، جلوه‌های صوتی انباری صدای سم و شیهه اسب و راه رفتن‌ها و باز و بسته شدن درها، تصویرهای بازیگرانی که بدون آگاهی از اینکه تصویرشان در چه ساختاری قرار می‌گیرد و با استفاده از توان بازیگری خود لحظات شادی و غم و آرامش و هیجان را بازی کرده‌اند، بازی نور روی چهره بازیگران که به کمک کامپیوتر ساخته شده و تعیین حساب‌شده جایی که تصویر هریک از بازیگران مشهور می‌آید) ساخته‌اند. اینها به زبان حال به ما می‌گویند که فیلم‌های عامه‌پسندی که اشک ما را درمی‌آورند در واقع همه دروغ‌هایی ساختگی هستند که با تلاش صنعتگران اهل سینما به عنوان واقعیت به خورد تماشاگر داده می‌شوند. این همان موضعی است که کیارستمی هم در مصاحبه‌هایش تشریح کرده و هم با فیلم‌هایی که ساخته بر آن صحه گذاشته است. اما از جهت دیگر می‌توان گفت شیرین، استفاده کیارستمی از شیوه‌های سینمای عامه‌پسند برای اثر گذاشتن بر بیننده هم هست. هریک از صحنه‌هایی فیلم که واکنش بازیگران را نسبت به لحظه معینی از درام شیرین و فرهاد نشان می‌دهند، به‌خصوص آنجا که اینها واکنش‌هایی هستند با چهره اشک‌آلود که با موسیقی یا کلام احساساتی همراهی می‌شوند، بیننده را متاثر می‌کنند، دقیقا به این سبب که از ابزار و روش‌های سینمای عامه‌پسند تغذیه می‌کنند. در بسیاری از این صحنه‌ها هیچ المان فاصله‌گذاری که بیننده را به اندیشه در باب آنچه می‌بیند، برانگیزاند وجود ندارد و برعکس همه کار شده تا بیننده با بازیگر همراه شود، با او همدلی کند، در تجربه عاطفی او مشارکت کند. در واقع کیارستمی در حالی که ظاهرا فیلم عامه‌پسند را نقد می‌کند، دارد از شیوه‌های آن بر اثرگذاری بر بیننده بهره می‌گیرد. ایهام، چندمعنایی یا تناقض درونی این صحنه‌ها البته به گمان عیب فیلم نیست، که یکی از عوامل جذابیت و قابلیت تاویل آن است. البته در جاهایی از فیلم‌های دیگر کیارستمی هم می‌توان گرایش به احساساتی‌گرایی را دید. بارزترین نمونه‌اش روبه‌رو کردن مخملباف با سبزیان در پایان فیلم کلوزآپ نمای نزدیک با همراهی موسیقی احساس‌برانگیز است. داستانِ فیلم شیرین و داستانِ لاس زدن فیلمسازان هنری با سینمای عامه‌پسند، ریشه در یک حقیقت بنیادین دارد. اینکه سینمای عامه‌پسند به نیازی در اعماق روح انسان پاسخ می‌دهد. در پس ذهن یا ته قلب هر فیلمساز و بیننده روشنفکر نخبه‌گرایی یک تماشاگر عامه‌پسند در کمین نشسته تا با استفاده از فرصت مناسب حضورش را آشکار کند و به نیاز ما به گریستن، خندیدن و به هیجان آمدن پاسخ دهد. از سوی دیگر، در اعماق وجود همه تماشاگران عادی هم میلی به فراتر رفتن از این اندازه هست، میل به باریک شدن، ظریف دیدن، پیچیده دیدن، تجربه‌های نو و اندیشیدن. سینماگران جدی می‌توانند روی این میل حساب کنند و به ساخت فیلم‌های عامه‌پسند شلخته و یک بُعدی به بهانه اینکه تماشاگر همان را می‌خواهد، بسنده نکنند.

پلاک ۲۰

تریبون «گلدن گلوب» یا «اسکار»

حمید جعفری

روزی روزگاری «عباس کیارستمی» و «ویکتور اریسه» فیلمساز اسپانیایی طی ابتکاری به تبادل نامه‌های سینمایی پرداختند. این‌گونه که یکی «کیارستمی» می‌ساخت و برای «اریسه» به آدرس اسپانیا می‌فرستاد یکی هم «ویکتور» برای «عباس» می‌ساخت و به تهران می‌فرستاد. نمایش فیلم‌ها به دو نیمه تقسیم شد که نیمه‌ای اثر «کیارستمی» است و نیمه دیگر فیلم «اریسه» که در جریان این اثر می‌توان نگاه مشترک این دو نفر را به طبیعت و انسان دید؛ «فیلم‌های کوتاه»ی که تشابه هنری دو کارگردان را که یکی از شرق و دیگری از غرب است، به تصویر می‌کشد. جالب اینجاست که در زمان ساخت این فیلم ـ نامه‌ها این دو کارگردان هرگز یکدیگر را نمی‌شناختند و زبان مشترکی برای گفت‌وگو جز فیلم نداشتند. بد نیست بدانید «عباس کیارستمی» و «ویکتور اریسه» هر دو در یک هفته از ماه ژوئن در سال ۱۹۴۰ به دنیا آمده‌اند.

این یعنی ارتباطات ضرب در ارتباطات؛ تعامل رسانه و رسانه. نامه که روزگاری از ابتدایی‌ترین و حتی مهم‌ترین ابزار ارتباطات و رسانه‌ای بود در ایده این دو فیلمساز بدل به سوژه سینمایی و زبان ارتباط آنها می‌شود. حکایت حکایت «آیینه‌ای در برابر آیینه» است.

■■■

«جدایی نادر از سیمین» چنان بر سر زبان‌ها افتاده است که انگار تصنیفی عامه‌پسند، تکیه‌کلام، ترجیع‌بند، نام تیم فوتبال، ضرب‌المثل یا چیزی در این مایه‌هاست. اما نه! فیلم «جدایی نادر از سیمین» آخرین ساخته «اصغر فرهادی» است که دست بر قضا علاوه بر کسب جوایز متعددی از جمله خرس‌های «برلیناله ۶۱» و «گلدن گلوب» و سی و چند جایزه دیگر، نامزد سینمای ایران در دو رشته «اسکار» هشتاد و چهارم است. عده‌ای آنچنان مشتاق فیلم، که حتی منتظر جدایی نادر از سیمین هستند و عده‌ای غمگنانه اصلا راضی به جدایی نیستند. این روزها «جدایی...» به کارگردانی «اصغر فرهادی» حکم یک رسانه تمام‌عیار را دارد. چنان که «فرهادی» در نطق خود هنگام دریافت جایزه گفت: «وقتی داشتم به روی صحنه می‌آمدم، فکر می‌کردم که چه باید بگویم؛ آیا باید درباره مادرم، پدرم، همسر مهربانم، دخترانم، دوستان عزیزم، عوامل فیلم من، این افراد خوب و دوست‌داشتنی بگویم؟ اما اکنون ترجیح می‌دهم فقط نکته‌ای را درباره مردم کشورم بگویم. فکر می‌کنم که آنها واقعا مردمی عاشق صلح هستند. خیلی متشکرم.» آنچنان که تریبون «گلدن گلوب» برای این کارگردان، همچون انتشار ستونی از روزنامه‌نگاری در «تایم» بود! چرا که جدا از انواع و اقسام تبریکات سینمایی سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا «ویکتوریا نولند» نیز شادباشی را تسلیم «فرهادی» کرد که انتشار مقاله‌ای از یک سیاستمدار ایرانی در یک رسانه و جریده ایرانی اینچنین نمی‌توانست موجبات واکنش‌های سینمایی - سیاسی - اجتماعی را برانگیزد.

حالا خیلی‌ها امید دارند تا تریبون «اسکار» هم برای «فرهادی» مهیا شود. دست‌کم جدا از تاثیرات این جایزه بر سینمای ایران، حداقل حدود ۴۲میلیون نفر مخاطب صحبت‌های فرهادی خواهند بود. (آمار تماشاگران اسکار پیشین ۳۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بود که این بار باید میزان تماشاگران ایرانی این مراسم را نیز در دوره ۸۴ به این رقم اضافه کرد) رقمی که از مجموع تیراژ نشریات معتبر دنیا نیز به مراتب بالاتر است. حالا باید منتظر ماند و دید «اصغر فرهادی» در کداک تئاتر لس‌آنجلس اگر نامش به‌عنوان برگزیده یکی از دو رشته بهترین فیلم خارجی‌زبان یا فیلمنامه خوانده شد چه خواهد گفت. البته در نظر بگیرید تریبون «گلدن گلوب» با «اسکار» به دلیل تفاوت‌های سینمایی کمی متفاوت از یکدیگر هستند. شاید «فرهادی» آن را گفت که منتقدان سخنرانی‌اش در «گلدن گلوب» معتقدند نگفت شاید هم... این هم از قابلیت‌های یک رسانه است.

مرگ مولف

شعر و خاطره‌ای به یاد آنجلوپلوس

علیشاه مولوی

نمای بعد از پایان فیلم نطفه‌ای بود که در متن بسته شد. یادم نیست چه مدتی با «گام معلق لک‌لک» داد و دهش ذهنی و عاطفی داشتم. یادم نیست چند روز! تا «پنج اپیزود برای آزادی» را تقدیم کردم به «تئو آنجلوپلوس» برای اثر شاعرانه‌اش. علی هداوند که هم شاعر است و هم مترجم، این اثر را از محدوده زبان فارسی به قلمرو زبان انگلیسی برد. شاید از خوش‌اقبالی من بود که در آن بزرگداشتی که برای «آنجلوپلوس» در جشنواره فجر برگزار کردند، او به تهران آمد و سعادت دیدار و تقدیم حضوری شعر به او برایم فراهم شد. آنجلوپلوس پس از شنیدن شعر، تلفن، فاکس و نشانی خانه‌اش را برایم نوشت و گفت: «از فریدون فریاد، خواهم خواست این شعر را به یونانی ترجمه کند تا به دیوار خانه‌ام بیاویزم.»

امروز اگرچه آثار درخشان‌اش ماندگار است ولی او دیگر نیست. حالا من مانده‌ام و شعبده این سطرها به بهانه مرگ «شاعر سینمای جهان»، برای رسیدن به شهرت.

پنج اپیزود برای آزادی

تقدیم به آنجلو پلوس
کارگردان فیلم گام معلق لک‌لک‌ها

اپیزود اول - وطن

دیروزش را حس نمی‌کنم
امروزش را دوست ندارم
و، فردایش فعلن در رویاهای من زیباست
همراه‌هراسی همیشگی
ایستاده‌ام، نه، ایستام داده‌اند
پشت مدار بسته مرزی خاکستری
زیر اقتدار تابلویی آشنا
همان که معمولا بر دیوار سربازخانه‌ها دیده‌اید
جمجمه‌ای سیاه و دو استخوان متقاطع
که در هیچ شرایطی، فسیل نمی‌شوند
و، دو واژه‌ی آشنا با یک کسره‌ی اطمینان
که من همیشه دوست داشته‌ام
آنها را غلط بنویسم [خطرِ مرگ.]

اپیزود دوم - پرنده‌ها

ردیف درخت‌های ایستاده در شب
ستون‌های افقی نور
جسدهای تیر باران شده بر زمین نمور
سربازهای به ستوه آمده، ساکت
که پشت به مرده‌ها به سوی کامیون‌ها می‌روند
و، فرمانده‌ای که مدام، فریاد می‌زند و راه می‌رود
ندیدم، در لحظه‌ی انفجار گلوله‌ها
پرنده‌ها، کجا رفتند؟

اپیزود سوم - روح

تلویزیون و چراغ را، خاموش می‌کنم
پنجره روشن می‌شود
تاریکی پوستم را سیاه می‌کند
باید مواظب باشم
روح پیشوا از مرزها بی‌گذرنامه می‌گذرد
و در بعضی از همین همسایه‌های صمیمی حلول می‌کند
همین‌ها که دیوار به دیوار ما پیر می‌شوند
باید خیلی مواظب باشم
آنها که بیایند
گلدان‌ها، پنجره‌ها، آینه‌ها و دل‌ها می‌شکنند
کتاب‌ها خاکستر می‌شوند
و شعرها خاکستری

اپیزود چهارم - باید

مرز، مامور، مهر
پوتین، پرچم
و، پروانه‌ای که از سیم خاردار عبور می‌کند
پرده، نورافکن، ناشناس
نام، نشانی، نژاد
سپید، زرد، سرخ، سیاه
و، سگی که مدام پارس می‌کند
باد، باروت، بوی بد
«باید» را که به هر رنگی می‌نویسم، سرخ می‌شود
کی می‌رسد شادمانی. لحظه‌ای که
تشییع جنازه‌ی آخرین‌شان باشد
به سوی گورستان افعال امری

اپیزود پنجم - شبیه بهشت آیا؟!

خواب دیدم، خواب، خوب، سرزمینی، خوب
شبیه بهشت آیا ؟! شب خواب دیدم
نزدیک به همان نشانه‌هایی که از کودکی به من داده‌اند
می‌خواهم بروم خوابم را ببینم، خواب خوبم را
دیگر از این همه
سوال‌های سمی
سایه‌های ناشناس
نگاه‌های ناروا خسته‌ام
و سال‌هاست که هر چه می‌خوابم، خسته‌تر بیدار می‌شوم
بروم، شاید خوابم را ببینم

کارتون‌خواب

هادی حیدری
cartoononline.persianblog.ir

فلک الافلاک

شهروندی بر بام دنیا

بهمن فروتن

اگر تا به‌حال در جایی غریبه نبوده‌اید، از یکی که بوده است، بپرسید غریبگی درد دارد؟ اگر گفت دارد، از او بخواهید برایتان توضیح دهد دردش چگونه است. غریبگی باید درد خاصی داشته باشد که مثل دردهای سر و دل و دندان نیست چون این دردها را می‌شود توضیح داد و می‌شود فهمید ولی، درد غربت را فقط آنهایی می‌توانند توضیح دهند یا بفهمند که در جایی حداقل یک نوبت غریبه بوده باشند.

«کس به چیزی، یا پشیزی، برنگیرد سکه‌هامان را/ گویی از شاهی است بیگانه/ با زمیری دودمانش منقرض گشته.»

خیلی دلم می‌خواست این درد را می‌فهمیدم حتی اگر شده برای مدت کوتاهی، گرچه بسیار در غربت زندگی کرده‌ام ولی هرگز هیچ کجا غریب نبوده‌ام و غریبی هم نکرده‌ام نمی‌دانم، اگر در همین لحظه به «هاتوی» مرا ببرند یا برونای یا اینکه با چتر نجات بر بام دنیا فرود آیم، فردایش در این مکان‌ها دوستانی خواهم داشت که انگار زندگی‌ام، سال‌های مدید به زندگی آنها گره خورده است. بعضی‌ها می‌گویند هنر است! ولی من معتقدم که شناخت است، شناخت آدم‌ها در جامعه‌ای که تشکیل داده‌اند. به‌نظر من، شناخت اخلاق و رفتار آدم‌ها در قالب فرهنگ و آداب و رسوم ملی، اولین قدم برای غریبه نبودن است. در همه جوامع بشری ناهمگونی، تناقض و اختلاف وجود دارد اما اگر تو، قبل از هر چیز، دنبال راه‌هایی بگردی که به تفاهم و توافق منتهی شود بدون اینکه مجبور بوده باشی با ناهمگونی‌ها، تناقض‌ها و اختلاف‌ها سازش کنی! احساس غربت به تو دست نخواهد داد. هر جامعه‌ای دارای تحرک و دینامیسم خاصی است، اشراف و وقوف بر تمامی فرازونشیب‌های موجود در جامعه، اگر با حسادت و عقده‌های مخرب همراه نباشد، برای نزدیک شدن به آدم‌ها و دوری جستن از غربت‌زدگی راه مناسبی است.

آدم‌های هر جامعه‌ای، برای اینکه قبولت کنند که اگر این اتفاق بیفتد تو دیگر غریبه نیستی، اول از هر چیز تو را در صداقتت به امتحان می‌گیرند، واقعا چه می‌خواهی؟ آیا سعادتت را در سعادت جامعه جست‌وجو می‌کنی؟ یا اینکه جدا از آن می‌خواهی به سعادت شخصی و خصوصی برسی؟ موفقیت را تقسیم می‌کنی یا اینکه آن را فقط برای خود می‌خواهی؟ تا چه اندازه به منافع جمع می‌پردازی؟ در انتقادهایت تحقیر می‌کنی یا سازنده‌ای؟ در مقابل ناملایمات اجتماعی عکس‌العملت چگونه است؟ به سوال‌های زیادی باید پاسخ‌های درست بدهی تا جایی غریب نباشی و این، کار بسیار سختی است و برمی‌گردد به شناختی که از مردم و جامعه‌شان داری و درون خودت که با آنها گره می‌خورد یا نه.مقدمه‌ای طولانی، برای مطلبی که مهدی افروزمنش عزیز نوشته بود جوابش مطمئنا «دست‌بردار از این در وطن خویش غریب» نیست بلکه تشکری بی‌پایان از اینکه، در کشوری که متعلق به آن هستم، به شهروندی قبول شدم. غریبه بودن با غریبه انگاشته شدن تفاوت‌های زیادی دارد؛ اگر با چتر نجات بر بام دنیا فرود آیی و بام دنیا برای تو غریب نباشد، بدون برو برگرد، تو، برای این بام غریبه‌خواهی بود اگر بر این بام کسی بیاید و بگوید: تو شهروند ما هستی! آن وقت، سعادت بشری به تو روی آورده است چون مطمئنا، به دردهای غربت‌زدگی، دیگر دچار نمی‌شوی.

دارالشفاء

«محمود استادمحمد» در بستر بیماری

محمود استادمحمد - نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر- این روزها در بیمارستان بستری شده است. این هنرمند تئاتر که مدتی است دچار عارضه کبدی شده است، شش روز پیش برای چندمین بار در بیمارستان «جم» بستری شد. ایرج راد - مدیرعامل خانه تئاتر- نیز که با حضور در بیمارستان جم به دیدار محمود استادمحمد آمده بود، توضیح داد: ما برای پیگیری موضوع تامین هزینه‌های درمان این هنرمند دو نامه به اداره کل هنرهای نمایشی و خانه هنرمندان ارایه کرده‌ایم اما تاکنون فقط پنج‌میلیون تومان از طریق صندوق حمایت از هنرمندان دریافت شده است. به گزارش ایسنا محمود استادمحمد هنرمند تئاتر و تلویزیون متولد آبان ۱۳۲۹ است. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به نگارش نمایشنامه‌هایی همچون «آسید کاظم»، «شب بیست و یکم»، «سرای شکنج و رنج»، «دیوان تئاترال» و... اشاره کرد.

من که سر درنمی‌آورم

سکه

ناهید طباطبایی

■ نشسته بودیم توی یک جمع زنانه، طبق معمول از همه‌جا و همه‌کس حرف می‌زدیم و به احدی هم رحم نمی‌کردیم. وقتی همه دوستان و آشنایان را تحلیل شخصیت کردیم و به ریشه‌های عقده‌های روانی‌شان پرداختیم آخر سر به این رسیدیم که آدم باید ذاتش خوب باشد، هر کس آب قلبش را می‌خورد و بالاخره صحبت از دیگران ته کشید، مشغول شدیم به تحلیل مسایل اجتماعی و اقتصادی.

صحبت سر ازدواج‌های امروز بود و ازدواج‌های دیروز که یک دفعه، دختر خاله شوهر عمه مامانم گفت: «شنیدید سی‌سی از خواستگارش ۱۳۶۸ تا سکه خواسته برای مهرش، عدد سال تولدش است.» همه ما گفتیم خب. دخترخاله شوهرعمه مامانم که از این به بعد نامش سروناز خانم است، گفت: «آن وقت داماد رفته و گفته باید فکر کنم. هفته بعد که آمده‌اند، رضایت‌شان را اعلام کردند. لابد گفتند مهریه را کی داده و کی گرفته وگرنه دختره چندان تحفه‌ای هم نیست، خلاصه داشتند شیرینی می‌خوردند که یک دفعه گوینده اخبار می‌گوید دلار دویست تومان گران شده. این را که می‌شنوند، پدر دختر می‌گوید باید دوباره فکر کنیم. می‌روند تا هفته بعد. هفته بعد دوباره داشتند شیرینی می‌خوردند که...» یکی دیگر از خانم‌های فامیل گفت: «آه، ولش کن دیگر. آخرش را بگو.» سروناز خانم گفت: «دارند هنوز فکر می‌کنند.» من گفتم: «خب. حالا که دیگر فکر کردن ندارد. تک نرخی کردند، رفت. شیرینی‌شان را تا آخر بخورند.» سروناز خانم گفت: «نه، حالا خانواده دختر دارند فکر می‌کنند. می‌گویند حالا که دلار ارزان شده باید مهریه را ببرند بالا، می‌گویند آن موقع آنها بر مبنای دلاری ۱۵۰۰ تومان گفته‌اند و حالا که ارزان‌تر شده باید یک مناسبت دیگر پیدا کنیم که بیشتر بشود.» من گفتم: «ای بابا، زمان ما لباس عروسی هم نمی‌پوشیدند، چه برسد به مهر و این حرف‌ها. اصلا این کارها برای جوان‌های آن روزها افت داشت.» سروناز خانم گفت: «شماها هم دیگر از آن طرف بام افتادید.» یکی دیگر از خانم‌ها گفت: «دخترعموی پسر خاله من با دوستاش شرط بسته بود، وقتی سکه آنقدر بالا رفت که مهریه‌اش رسید به یک میلیارد تومان از شوهرش طلاق بگیرد و مهریه‌اش را هم تا ده شاهی آخر از حلقش بکشد بیرون. می‌گفت میلیاردر که باشم شوهر بهتر می‌کنم، راستش شوهرم چندان چنگی به دل نمی‌زند، توی خواب هم خرخر می‌کند و اصلا هم توی کار خانه کمک نمی‌کند. چهار روز پیش یک دعوای حسابی با شوهرش راه انداخت و فرداش رفت دادگاه و گفت طلاق می‌خواهد. دیروز وقتی شنید قیمت سکه آمد پایین، داشت سکته می‌کرد. نمی‌دانم از خوشی یا از غصه. اول از همه زنگ زد به دوستاش و گفت که سر حرفش بوده اما الان چون قیمت سکه آمده پایین دیگر مهریه‌اش یک میلیارد تومان نمی‌شود. بعدش هم تلفن زده بود به شوهره و به غلط کردن افتاده بود. اما شوهره گفته که باید فکر کند و به گمانم منتظر است سکه بیاید پایین‌تر که زنش را طلاق بدهد. پیش خودمان باشد، می‌گویند زنش خیلی شلخته است و توی خانه دست به سیاه و سفید نمی‌زند.» سروناز خانم گفت: «پس همه رفته‌اند توی فکر.»

رویداد

«جدایی...» نامزد «سزار» فرانسه شد

پاسخ اصغر فرهادی به پیام‌های تبریک

■ ایسنا: اصغر فرهادی از پیام‌های تبریکی که پس از اهدای جایزه گلدن گلوب منتشر شد، تشکر کرد. این کارگردان سینمای ایران نوشته است: «پاسخ این همه مِهر هم‌میهنان در توان من نیست. خوشحالم در ادامه راهی که پیش از من سینماگران کشورم با بردباری گشودند و پیمودند، فیلم «جدایی نادر از سیمین» بهانه‌ای شد برای اندکی دلگرمی در روزهای سردی که بر سینمای این سرزمین رقم خورد. از همه مردم بزرگوار، سینماگران صبور و شخصیت‌های برجسته عرصه علم، ادب، فرهنگ و هنر که در این روزها با پیغام‌ها و نوشته‌های پرمهرشان، من، گروهم و خانواده سینمای ایران را مورد لطف خود قرار دادند، سپاسگزارم. به امید پایداری این همدلی.» همچنین برگزارکنندگان سی‌وششمین مراسم سالانه اعطای جوایز سزار فرانسه جمعه، فهرست نامزدهای نهایی جایزه سال ۲۰۱۲ را اعلام کردند و فیلم «جدایی نادر از سیمین»، نامزد جایزه بهترین فیلم خارجی از جوایز سزار فرانسه شد.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
تلفنی آگهی می‌پذیرد.

۸۸۶۵۸۵۷۵
۸۸۵۲۴۹۷۴
۸۸۵۲۴۹۷۳
۸۸۷۵۲۱۵۹